

فرار فرزند فرمانده سابق سپاه پاسداران به آمریکا

نفوذ آمریکا تا قلب مهم ترین نهادها!

نسل از واقعیت دفاع می کند و ارتجاع حاکم با واقعیت سرستیز دارد. هویت تمامی نسل جوان ایران، آن هویتی نیست که احمد رضائی از خود نشان داده است. از یکسال ونیم پیش، دهها تن از فرزندان، نزدیکان و وابستگان بلند پایگان حکومتی، بدلیل حضور در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری، دفاع از دولت خاتمی، شرکت در جنبش دانشجویی، حمایت از آیت الله منتظری، دفاع از شهردار تهران، مقابله با انصار حزب الله در نماز جمعه اصفهان و تبریز در زندان بسر می برند. برخی از آنها، نظیر فرزند آیت الله موحدی ساوجب، یکی از سردمداران توطئه علیه دولت خاتمی، بجای فرار به آمریکا، در داخل کشور مانده با انتشار نامه های سرگشاده به دفاع از جنبش مردم برخاسته و سینه خویش را در برابر امثال پدرشان سپر کرده اند!

دهها تن از بنیانگذاران سپاه پاسداران، کارکنان و ماموران سابق وزارت اطلاعات و امنیت، گردانندگان و شاهدان جنایات حکومت در زندانهای رژیم، که سن و سال همه آنها به زحمت از ۳۰ می گذرد و به دشواری به ۴۰ می رسد، از خوابی کابوسناک برخاسته اند و قلم بدست در ده ها نشریه کم تیراژ و پر تیراژ داخل کشور به ستیز با ارتجاع مذهبی، خاتین به آرمان های انقلاب و حتی گذشته خویش برخاسته اند.

امریکا به فرمانده سابق سپاه پاسداران "پاتک" زده، به انقلاب عظیم ۵۷ مردم ایران "پاتک" زده و همچنان سرگرم تثبیت فتوحاتش در ایران است. عاملین مستقیم و غیر مستقیم داخلی این "پاتک" نیز، امثال خود ایشان در کلیه نهادهای نظامی و غیر نظامی جمهوری اسلامی اند. همانها، که همچنان، پس از نزدیک به دو دهه مقاومت در برابر آرمان های اولیه انقلاب بهممن و نابود ساختن شریف ترین و انسانی ترین آمل و آرمان های مردم ایران، اکنون نیز در برابر جنبش نوین مردم ایران سرگرم انواع توطئه ها هستند. امریکا به آن گروه از فرماندهان سپاه پاسداران، جانبازان، معلولان و اسرای جنگی "پاتک" زده است، که نمونه آن مدیر مسئول روزنامه "جامعه" است، که خود از بنیانگذاران سپاه پاسداران، و سالهای فرمانده سپاه در شهر "نقده" کردستان بوده است. اینها از صحنه رانده شدند و اکنون خطر زندان و شکنجه و اعدام تهدیدشان می کند، تا اگر امثال "رضائی" ها از فرماندهی سپاه کنار می روند، جانشینی لایق تر از "رحیم صفوی" ها نداشته باشد.

پرسش بسیجی ها، پاسخ فرمانده سابق سپاه!

"محسن رضائی"، فرمانده پیشین سپاه پاسداران، برای بیان نظراتش، پیرامون ارتباط فرزندش با سازمان نظامی-فضائی آمریکا و فرارش به این کشور، در یک جلسه سخنرانی و سپس پرسش و پاسخ با بسیجی های جنوب تهران شرکت کرد. او در این سخنرانی از "تک" و "پاتک" های بسیاری سخن گفت و درساره کار عظیم فرهنگی اش در میان نسل جوان نیز ادعاهای بسیاری را طرح کرد. پس از پایان این سخنرانی، برخلاف انتظار "محسن رضائی"، کسی درباره کار فرهنگی ایشان در میان جوانان سؤال نکرد، بلکه بسیجی ها، معلولان و خانواده شهدائی که در جلسه حاضر بودند، با اعتراض، از او در باره دلیل ادامه ۶ ساله و بیهوده جنگ سؤال کردند. رضائی بهانه هائی را بعنوان دلیل ذکر کرد، اما سؤالات پیرامون این فصل بسیار مهم از تاریخ ایران، به اشکال مختلف تکرار شد. بسیجی ها، از او پرسیدند که وقتی امام، مطابق یکی از آخرین مصاحبه های احمد خمینی، با ادامه جنگ و ورود ارتش ایران به خاک عراق مخالف بود، چه کسانی او را وادار به قبول ادامه جنگ کردند و وعده فتح بغداد را دادند. رضائی که خود یکی از طرفداران ادامه جنگ و طراح تصرف بغداد در عرض ۶ روز بود، منکر مخالفت آیت الله خمینی با ادامه جنگ شد. البته او توانست شهادت احمد خمینی در آن مصاحبه را تکذیب کند و به همین دلیل گفت که اطرافیان بسیار نزدیک امام در آن روزها چنین استنباط کردند که امام با ادامه جنگ موافق است. او نام این نزدیکان را نیاورد، اما همه می دانند که در صدر این نزدیکان "علی خامنه ای" و "هاشمی رفسنجانی" بوده اند.

فرمانده سابق سپاه پاسداران، در جمع بسیجی ها، همانگونه سؤال پیچ شد، که فرمانده کنونی سپاه در جمع دانشجویان با صدها سؤال روبرو شده بود. (مراجعه کنید به شماره ۷۳ راه توده)

حتی همین جلسات و پرسش و پاسخ ها نشان می دهد، که نه بنده بسیج و سپاه دیگر مانند گذشته مجری هر فرمانی می شوند و نه حضور دست اندرکاران قوای نظامی و حکومتی، که آلوده به انواع اشتباهات و حتی خیانت به آرمان های انقلاب هستند، به این آسانی می توانند در جمع حاضر شوند، مگر این جمع همان نماز جمعه های فرمایشی باشد، که یک نفر هر چه دلش خواست پشت میکروفن می گویند و عده ای آ "الله و اکبر" کوی حرفه ای نیز او را تأیید می کنند!

احمد رضائی، فرزند فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر شورای مصلحت نظام، پس از فرار از ایران، به آمریکا پناهنده شد. او پس از رسیدن به آمریکا در چند مصاحبه رادیویی و مطبوعاتی شرکت کرد و مطالبی و اطلاعاتی را پیرامون خود، خانواده، پدر و برخی سران جمهوری اسلامی مطرح کرد.

در تهران، ابتدا برادر کوچک، سپس خواهر کوچکتر، بدنبال آنها مادر احمد رضائی و سرانجام شخص فرمانده سابق سپاه پاسداران، مطالب ضد و نقیضی را در این ارتباط مطرح کردند. از جمله اینکه، او دچار اختلال روانی است، امریکا او را ربوده... و سرانجام پدرش این فرار را "پاتک" امریکا به شخص وی اعلام داشت!

احمد رضائی، بنابر اظهارات خودش، مدتی را در کنار پدرش، در واحد اطلاعات سپاه، مرکز صنایع نظامی سپاه گزرانده و مسئولیت هائی در واحدهای دیگر سپاه پاسداران نیز داشته و با جمعی زیادی از افراد سپاه پاسداران دوست و هم صحبت بوده است.

از میان اظهار نظر هائی که اعضای خانواده رضائی، پیرامون فرار وی از ایران و پناهندگی اش به آمریکا کرده اند، دو اظهار نظر قابل توجه و تأمل است:

۱- برادر رضائی فاش ساخت، در مدتی که احمد رضائی در صنایع نظامی سپاه کار می کرده، با وابستگانی از سازمان نظامی-فضائی امریکا ("ناسا") ارتباط داشته و آنها ترتیب فرار او به امریکا را سازمان دادند.

حتی اگر بخش اندکی از این اعتراف نیز واقعیت داشته باشد، نشان می دهد، که سازمان های اطلاعاتی و نظامی امریکا در کدام روزه ها، در جمهوری اسلامی نفوذ دارد و سران نظامی و اطلاعاتی رژیم، پیش از آنکه انگشت اتهام به سوی عوامل مطبوعات، آزادخواهان و مدافعان مناسبات برابر حقوق با امریکا دراز کرده و به بهانه خطر نفوذ فرهنگی و اطلاعاتی امریکا دهان ها را ببندد و قلم ها را بشکنند، نگاهی به سرپای خویش، در خلوت ترین زاویه های پنهان حکومتی و خانوادگی باید بکنند!

۲- محسن رضائی، فرمانده سابق سپاه پاسداران، در گفتگو با بسیجی های جنوب تهران، گفت که امریکا به شخص او به دلیل "فعالیت فرهنگی" در میان میلیونها جوان، "پاتک" زده، و جواب این پاتک را هم بزودی خواهد گرفت!

آیت الله منتظری، در یکی از آخرین نامه هائی که در سمت قائم مقامی رهبری، خطاب به میرحسین موسوی نوشت و در آن وضع ناهنجار و رو به شکست جبهه ها را فاش ساخت، شدیدترین حملات را به ادامه و اداره جنگ کرد و از جمله نوشت: «اشتباه ما آنجاست که شخص نادانی مثل "رضائی" را بر سر نوشت سپاه مقرر کردیم!»

پس از قریب ۹ سال، وقتی امروز محسن رضائی در توجیه ارتباط فرزندش با امریکا و فرارش به این کشور، دهان باز می کند و از "پاتک امریکا" به خودش سخن می گوید، یکبار دیگر آن صراحت و واقع بینی آیت الله منتظری به یادها می آورد!

در کشوری که تیزهوشی تاریخی و نکته بینی مردمش زبانزد است، فرمانده پیشین سپاه پاسداران این پاسخ مردم را باید حلق آویز گوشش کند: «تو اگر بیل زن بودی، چندتا بیل به زمین خودت می زدی» و بجای کار فرهنگی در میان میلیونها جوان ایرانی، همان یک جوان کنار دستت را با همان فرهنگی که در نظر داری بار می آوری که سر از دایره اطلاعاتی سازمان فضائی امریکا در نیآورد!

از میان گفتگوهای مشروح احمد رضائی با مطبوعات و رادیوهای فارسی زبان نیز، نکاتی را می توان بعنوان اطلاعاتی تازه و یا تأیید بر اطلاعات و حدسیات گذشته بیرون کشید. از جمله اینکه، حتی در بالاترین سطوح حاکمیت نیز این نظر دهان به دهان می شود، که احمد خمینی "را کشتند تا برای همیشه با اطلاعاتش به زیر خاک برود!" (نظری که راه توده، در اطلاعاتیه خود پیرامون مرگ مشکوک احمد خمینی، بر آن تأکید کرد!)

فرار فرزند فرمانده پیشین سپاه پاسداران به امریکا، در عین حال نشانه بحران و عصیان است، که بویژه نسل جوان ایران با آن دست به گریبان است. این بحران، که ظرفیت خشن ترین برخوردها را با ارتجاع مذهبی در خود دارد، در هر رویداد و پدیده ای خود را نشان می دهد. هراندازه که حلقه محاصره این نسل را ارتجاع مذهبی-بازاری تنگ تر می کند و به ستیز با هویت و خواست آنها برای تأثیر گذاری بر سرنویشت خود و میهنشان بیشتر ادامه می دهد، این ظرفیت را فعال تر می کند. این